

## آمریکا و حقوق بشر دوستانه (مورد گوانتانامو)

نجله خندق<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۳۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۶/۹

صفحات مقاله: ۲۷-۴۸

### چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا به منظور جایگزین کردن یک نظام جدید قانون محور و جهان شمول با دنیای آشفته و پرتنش پس از جنگ، سردمدار تلاش‌هایی شد که هدف آن حمایت از حقوق بشر و ترویج تجارت آزاد بود. برآستی چرا امروز آمریکا در پی نقض انبوه قوانینی است که روزگاری خود بنیان‌گذار آن بوده است؟

موضوع مورد بحث این مقاله مورد فوق‌العاده با اهمیت گوانتانامو و یا همان پایگاه نظامی آمریکا در کوبا و شرایط تأسفبار بازداشت اسرانی است که از افغانستان و نیز سایر مناطق جهان بدانجا انتقال یافته‌اند و اساساً تلاش بر آن است تا با ارائه مباحث حقوقی کاملاً روشن‌گر ضمن پرده‌برداری از رفتار نامشروع و غیرمعقول آمریکا در آنجا، نادیده گرفتن قوانین بین‌الملل از سوی این کشور در طی سال‌های اخیر بپردازیم. آیا حقیقتاً جهان در آستانه نظام نوینی است که در آن دول قدرتمند جهان می‌توانند حقوق مسلم سایر ملل را نادیده بگیرند؟

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

گوانتانامو، آمریکا، تخطی از قوانین بین‌الملل، نظم نوین جهانی.

## مقدمه

در ژانویه ۲۰۰۲ تصاویر نگران‌کننده‌ای بر پرده‌های تلویزیون و صفحات نخست روزنامه‌های سراسر جهان به نمایش درآمد. برخی از این تصاویر مردان دست و پابسته‌ای را نشان می‌دادند که با لباس‌های نارنجی رنگ خود، در یک محوطه تنگ و محصور در سیم‌های خاردار زانورده و سرهای خود را در برابر گارد مسلح خم کرده بودند. برخی دیگر مردان نارنجی پوشی را نشان می‌داد که در انبار هواپیما هستند و در حالی که دست و پاهایشان بسته است، کیسه‌ای بر سر و عینک‌های سیاهی بر چشم دارند. این تصاویر، نخستین تصاویر مربوط به اسرای جنگ علیه ترور بود جنگی که به دنبال حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شده بود و پاسخ نظامی آمریکا و متحدان نظامی آن به تروریست‌ها به شمار می‌رفت. این عده در پایگاه نظامی آمریکا، واقع در خلیج گوانتانامو نگهداری می‌شدند و اکثراً از افغانستان و بعضاً از سایر نقاط جهان بدین پایگاه انتقال یافته بودند و گفته می‌شد که از مأموران یا هواداران رژیم طالبان و یا شبکه تروریستی القاعده هستند و مسئولیت فاجعه ۹/۱۱ متوجه آنان است.

تصاویر القاگر حس ترس و اضمحلال صفات انسانی بود؛ پیام‌هایی که اغلب در اظهارات سران آمریکا نیز منعکس می‌شود و مورد تأکید قرار می‌گرفت. به طور مثال رئیس جمهور آمریکا آشکارا این عده را به شرارت محکوم کرده و معاون وی، دیک چنی، معتقد بود که این مردان جمعی از زبده‌ترین افراد گروهی شرور هستند که خود را وقف کشتن آمریکایی‌ها کرده‌اند و به احتمال زیاد اطلاعاتی را در اختیار دارند که ایالات متحده برای پیگیری جنگ علیه ترور بدان نیازمند خواهد بود. (Ranter & Ray, 2004: 144) به زودی مشخص شد که این افراد به اصطلاح شرور بنا بر درخواست جورج بوش تا زمانی که تصمیم مشخصی درباره آن‌ها اتخاذ نشده است، همچنان در توقیف آمریکل باقی خواهند ماند. اما علت انتخاب گوانتانامو برای بازداشت این عده این بود که در آنجا بازداشت شدگان از حوزه سرزمینی ایالات متحده خارج بودند و دولت معتقد

بود که این حقیقت جغرافیایی می‌تواند عمده مسئولیت حمایت‌های قانونی را از دوش دولت آمریکا بردارد. (Rose, 2004: 22-31)

در واقع، این عده در یک سیاه‌چاله مشروع گرفتار آمده بودند و حق اعتراض قانونی و دسترسی به هرگونه دادگاه یا محکمه‌ای از آنان سلب شده بود. همچنین این امکان وجود داشت که آن‌ها تا پایان جنگ علیه ترور، بدون تفهیم اتهام، به‌طور نامحدود و در صورت لزوم برای همیشه در توقیف آمریکا باقی بمانند و مورد بازجویی قرار گیرند و یا پیش از حضور در دادگاه در پی اقدامات ناقص نظامی حتی به مجازات مرگ محکوم شوند. به عبارت دیگر هیچ‌یک از حقوق و مزایای نشأت گرفته از قوانین بین‌الملل که روزولت و چرچیل در دهه ۱۹۴۰ از آن پشتیبانی کرده بودند، به آن‌ها تعلق نمی‌گرفت. بویژه آن‌ها از مزایای کنوانسیون ژنو (مصوب ۱۹۴۹)، که هدف از تصویب آن محافظت از محاربان و غیرنظامیان در مقابل حوادث ناشی از جنگ و نبرد نظامی بود، محروم بودند. (Rose, 2004: 28-29)

این در حالی است که حق احضار شخص توقیف شده به دادگاه برای بازجویی، مبنای حکومت قانون است و یکی از هنجارهای اصلی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. همان قانونی که به تحریک آمریکا و انگلیس و در واکنش به وحشت دهه سی و جنگ جهانی دوم حالت مدون به خود گرفته بود و بر اساس آن هیچ دولتی نمی‌تواند آزادی هر انسانی را، مگر با تصمیم دادگاه قانونی، سلب کند (Jinks, 2005) و این اصلی است که همواره در هر دولتی در مورد هر فرد غیرنظامی لازم‌الاجرا است.<sup>۱</sup>

۱ - مراجعه شود به معنی Habeas Corpus در Oxford Companion

### قوانین بین‌الملل و دلایل حقوقی دولت بوش در تخطی از آن

قوانین گنجانده شده در حقوق بین‌الملل، که در مورد توقیف شدگان گوانتانامو نیز قابل اجرا هستند، در دو گروه مجزا اما وابسته از معاهدات ارائه شده‌اند و تا پیش از حادثه گوانتانامو ایالات متحده آمریکا در اعلام حمایت جهانی از هر دو گروه ایفاگر نقش عمده‌ای بود. این دو گروه از معاهدات شامل هنجارهای غیرقابل تخطی از قوانین بین‌الملل هستند و از جمله قوانینی به شمار می‌روند که وقوع هیچ رویدادی نمی‌تواند منجر به فسخ آن‌ها گردد. نخستین مجموعه از قوانین گنجانده شده در توافقات بین‌المللی، آن دسته از قوانینی هستند که هدایت جنگ را مقید می‌سازند. این مجموعه به ویژه به تبیین نحوه رفتار با محاربان و یا غیرنظامیان به اسارت درآمده می‌پردازد. این قوانین به قوانین بین‌المللی بشردوستانه<sup>۱</sup> معروف هستند و تاریخ آخرین تغییر آن‌ها به واسطه سده نوزده باز می‌گردد؛ هرچند از نظر تاریخی از سابقه بسیار طولانی تری برخوردار هستند. دومین مجموعه از قوانین که جدیدتر هستند به تضمین حقوق اساسی بشر می‌پردازند و تثبیت آن‌ها به دهه ۱۹۴۰، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، باز می‌گردد. با وجود این، دولت بوش با استناد به سه دلیل در برخورد با بازداشت شدگان گوانتانامو حق عدول از قوانین بین‌الملل را برای خود محفوظ می‌دانست. (Brownlie, 2003)

بر اساس نخستین دلیل، توقیف شدگان گوانتانامو به علت اینکه از جانب رئیس‌جمهور آمریکا محارب غیرقانونی تلقی می‌شدند قوانین بشردوستانه بین‌المللی شامل حال آنان نمی‌شد. گفته می‌شد که توقیف شدگان القاعده بخشی از یک سازمان تروریستی بیگانه هستند که نمی‌توان نام دولت و یا حزب را بر آن

1 - International Humanitarian Law

اطلاق کرد؛ از این رو اعضای آن اسیر جنگی دشمن محسوب نمی‌شوند. توقیف‌شدگان طالبان نیز به علت فقدان شرایط یک محارب قانونی بخصوص نش‌ان‌های مشخص و قابل شناخت، همانند اعضای القاعده از مزایای یک اسیر جنگی محروم‌اند. از این رو، هیچیک از اعضای دو گروه مستحق دریافت مزایا و حفاظت‌های قید شده در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و یا هر معاهده دیگری نیستند. (Sands, 2004: 245)

بر اساس دومین دلیل، هیچیک از توقیف‌شدگان از حقوق قابل اجرای نرم‌های حقوق بشر برخوردار نیستند؛ زیرا در خارج از سرزمین ایالات متحده آمریکا و در داخل یک ملک استیجاری از کشور کوبا (گوانتانامو) به سر می‌برند و به گفته معاون دادستان کل ایالات متحده آمریکا که نمی‌توانست در دیوان عالی به‌طور صریح‌تری به این موضوع پردازد، اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خارج از سرزمین تحت سلطه ایالات متحده آمریکا غیرممکن است. (Ibid: 246)

بر اساس سومین دلیل، هیچیک از معاهدات مورد بحث نظیر کنوانسیون ۱۹۸۴ علیه ترور نمی‌توانست تعهدات دیگری را بجز آن دسته از تعهداتی که پیش از این در قوانین آمریکا لحاظ شده بود بر دولت این کشور تحمیل کند. بنابراین تعهدی با قانون بین‌الملل در انطباق بود که حتماً با قوانین آمریکا هم در انطباق باشد و از آنجا که دلایل فوق از هنگام توقیف این عده (و بخصوص هدایت بازجویی‌ها) با قوانین آمریکا در تطابق کامل قرار داشت، موضوع نقش قوانین بین‌الملل مطرح نبود. (Ibid: 248)

وکلائی دولت بوش با استناد به این سه دلیل، در واقع برنامه‌ای را ساخته بودند که دولت را در آن سوی محدودیت‌های قوانین بین‌الملل قرار می‌داد. بدین ترتیب، یا قوانین جهانی اعمال نمی‌شدند و یا اگر می‌شدند، هیچ حقوق قابل اجرائی را برای توقیف‌شدگان ایجاد نمی‌کردند؛ و به عبارتی ایالات متحده آمریکا آزاد بود تا کاملاً مطابق میل خود با آن‌ها رفتار کند.

### تاریخچه حقوق بشر و دلایل تدوینی آن

یکی از اهداف از تدوین مقررات حقوق بشر دوستانه، مراقبت از نظامیان و غیرنظامیان به اسارت درآمده در طی جنگ و یا هرگونه برخورد نظامی است و به تبیین قیوداتی در عرصه آزادی‌های حاکمیتی می‌پردازد. این قوانین همچنین استفاده از برخی از تسلیحات را ممنوع می‌کند و شرایطی را که یک سرزمین به اشغال درآمده و مردم آن باید بر اساس آن اداره شوند، تنظیم می‌کند. در ضمن تعیین حداقل استانداردهای لازم در برخورد با زندانیان جنگ نیز، در حیطه مقررات بشردوستانه قرار دارد.<sup>۱</sup>

این قوانین به‌طور منظم از سوی ایالات متحده آمریکا در زمان به اسارت درآمدن سربازانش مورد استناد قرار گرفته و از ویتنام تا سومالی با موافقت این کشور اعمال شده است و هیچ‌یک از وکلای نظامی جهان به اندازه وکلای نظامی آمریکا از حقوق در نظر گرفته شده در قوانین حقوق بشر مطلع نیستند. (صابری، ۱۳۷۸: ۱۴۸) نظارت بر اجرای این مقررات بر عهده صلیب سرخ است و حتی اگر بسیاری از افرادی که از وکالت سررشته‌ای ندارند، آن را عجیب و حتی تا حدی تهاجمی ببینند، باز هم باید گفت که بخوبی تبیین شده‌اند و با مقید کردن مدیریت جنگ سعی دارند که کشت و کشتار را در یک چارچوب قانونی بگنجانند. بارها گفته شده است که این مقررات سعی دارند تا رفتار نامناسب و تهاجمی را مشروع جلوه دهند؛ اما واقعیت این است که جنگ‌ها، درست یا نادرست و مشروع یا غیرمشروع روی خواهند داد و باید محدودیتی‌هایی بر نحوه عملکرد نظامیان دو طرف متخاصم اعمال شود و در واقع این قانون است که باید به عنوان متمدن‌کننده با نزاکت ملل عهده‌دار این امر مهم گردد.

۱ - نگاه کنید به پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، اثر لیالوین، با کاریکاتورهایی از پلانتو، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷.

سابقه ثبت مقررات بین‌المللی به شکل امروزی به سال ۱۸۶۸ باز می‌گردد. در آن سال نمایندگان ۱۶ کشور با حضور در اجلاس سن پترزبورگ با ارائه بیانیه‌ای استفاده از موشک‌های کوچک انفجاری در هنگام جنگ را ممنوع اعلام کردند. هدف از این بیانیه ایجاد موازنه بین ضروریات جنگ و تعهدات بشری بود و در این جهت می‌کوشید تا حد ممکن فجایع مربوط به جنگ را با ممنوع کردن برخی از تسلیحاتی که کشتار بی‌مورد را افزایش می‌داد، کاهش دهد. (Oxford, 2000: 55) بیانیه سن پترزبورگ، نخستین تلاش در جهت وضع قوانین بین‌الملل محسوب می‌شد، هرچند روش‌ها و شیوه‌های جنگاوری قبلاً نیز مورد نظارت یا تعدیل قرار گرفته بود. به عنوان مثال می‌توان به منع هندوها از استفاده از تیرهای زهرآلود، ممنوعیت‌های مشابه موجود در سنن اسلامی و قوانین روم و یونان قدیم اشاره کرد. (Ibid: 53)

بعدها، در سال ۱۸۹۹، به ابتکار تزار روس نیکلاس دوم، کنفرانسی با نام صلح بین‌الملل در لاهه هلند تشکیل شد. این کنفرانس در نوع خود بی‌نظیر بود و به وضع مقررات و التزاماتی در نحوه برخورد با زندانیان و تفکیک محاربان از غیرمحاربان می‌پرداخت. قوانین این کنفرانس تحت شرایط خاصی در مورد محاربان، اعم از ارتشی، شبه نظامی یا رزمندگان داوطلب اعمال می‌شد و بر طبق این شرایط، آن‌ها موظف بودند تا علامت مشخصی را که امکان تشخیص آن از یک فاصله معین ممکن باشد، با خود به همراه داشته باشند و عملیات‌های خود را بر طبق مقررات و رسوم جنگاوری پیش ببرند. (روسو، ۱۳۷۴: ۲۳۵) البته اینها قوانینی بودند که در مورد جنگ‌های معمول اعمال می‌شدند و جنگ‌های چریکی یا اقدامات القاعده و سایر سازمان‌های تروریستی را در بر نمی‌گرفتند و با اقدامات چنین گروهایی اغلب همانند موضوعات مرتبط با حقوق کیفری معمول برخورد می‌شد. (Oxford, 1999: A2)

بر اساس کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه نحوه برخورد با محاربان و برخی دیگر از افرادی که اسیر جنگی بودند، نمی‌توانست غیرانسانی و بی‌رحمانه باشد و هدف

صرفاً دور کردن آن‌ها از میدان نبرد بود. این عده می‌توانستند زندانی، و حتی ملزم به انجام کاری شوند. در مقابل، دولت‌های توقیف‌کننده موظف بودند تا با ملاک قرار دادن شرایط کمی و کیفی نیروهای تحت انقیاد خود، خوراک، پوشاک و مسکن آن‌ها را تأمین کنند. همچنین بر اساس این قوانین هر یک از اسرای جنگی در صورتی که مورد بازجویی قرار می‌گرفت موظف بود تا نام و رتبه واقعی خود را اعلام کند و اگر از این کار سر باز می‌زد، از مزایای اختصاص یافته به اسرای جنگی بی‌بهره می‌ماند. (Ibid: A9)

در این مقررات، به‌طور ضمنی حق قدرت توقیف‌کننده در بازجویی از محاربان به شدت محدود شده بود و کنوانسیون فرض را بر محدود بودن جنگ و بازداشت می‌گذاشت و زندانیان باید در اولین فرصت ممکن پس از حصول صلح و خاتمه جنگ به کشور خود بازگردانده می‌شدند. بعدها در سال ۱۹۴۷، محکمه نظامی نورمبرگ تأکید کرد که اسارت در طی جنگ نه خونخواهی است و نه تنبیه بلکه صرفاً توقیف محافظتی است و هدف آن ممانعت از شرکت بیشتر زندانیان در جنگ است. (Sands, 2003: 235) پس از تجربیات خشن جنگ جهانی دوم مقررات بازبینی مجدداً تنظیم شدند و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ طرح‌های جدیدی نظیر حمایت بین‌المللی از قوانین بشردوستانه را ارائه داد.

در ۱۹۴۹ یک کنفرانس سیاسی در ژنو چهار کنوانسیون جدید را تصویب کرد که کنوانسیون سوم آن درباره نحوه برخورد با اسرای جنگی از آن جمله بود. این کنوانسیون به‌طور عمده حوزه حمایت‌ها و جزئیات مربوط به آن را افزایش می‌داد. ماده ۳ کنوانسیون (به علت تکرار در هر چهار کنوانسیون سال ۱۹۴۹ به ماده سوم عمومی مشهور است) برای هر فرد که در خصومت‌ها نقش معاند را بر عهده نداشت، حداقل استانداردهایی را تعیین می‌کرد که از آن جمله بود: منع تعیین مجازات و اجرای آن، بدون دادرسی قبلی در دادگاهی که تمام ضمانت‌های قضایی لازم را از نظر افراد فراهم می‌کند؛ رفتار مناسب با زندانیان و حفاظت از



آنان در برابر اعمال خشن و تهدیدآمیز و نیز در برابر دشنام‌ها و تفتیش علنی عقاید. (Jinks, 2005: A13) ماده چهار کنوانسیون دسته‌هایی از افراد را تعیین کند که می‌توان آن‌ها را اسیر جنگی نامید. ماده پنج فرآیندی را ارائه می‌دهد که در صورت نامعلوم بودن وضعیت زندانی باید اتخاذ شود و آن دسته از زندانیایی که در مورد تعلق و یا عدم تعلق آن‌ها به یکی از گروه‌های مذکور در ماده چهار تردیدی به وجود می‌آید، باید تا زمان مشخص شدن وضعیت خود در یک محکمه ذی صلاحیت از حمایت کنوانسیون فوق برخوردار شوند.

این الزام محور منازعه‌ای بود که در نحوه برخورد با زندانیان گوانتانامو مطرح می‌شد. همانگونه که ذکر آن گذشت دولت بوش اعلام کرده بود از آنجا که در عدم استحقاق زندانی جنگی بودن بازداشت شدگان تردیدی نیست، موضوع فراهم آوردن امکان دسترسی آن‌ها به یک محکمه بی‌طرف برای مشخص شدن وضعیتشان منتفی خواهد بود. شگفت اینکه این ادعا مستقیماً با قوانین جنگی ایالات متحده آمریکا در تناقض بود؛ قوانینی که بر اساس آن تردید زمانی روی می‌داد که یک اسیر درگیر در اعمال خصمانه مدعی شود که مستحق شرایط یک اسیر جنگی دشمن است.<sup>1</sup>

قطعاً ایالات متحده در تعیین این موضوع محق نبود و همین تخطی آشکار بود که بسیاری از وکلای ارتش آمریکا و وزارت امور خارجه را که حقیقتاً نگران استناد به این مورد علیه ایالات متحده آمریکا بودند، خشمگین کرده بود. به علاوه دولت با این نحوه از عملکرد و اتخاذ تصمیمات یکجانبه مبنی بر عدم وجود هر گونه تردید می‌کوشید تا به طریقی مشروع از تضمین‌های کنوانسیون سوم ژنو سرپیچی کند. از این نظر قوانینی که چگونگی هدایت یک بازجویی را مشخص کرده و یا شرایط

1 - See 'the Taliban, Al-Qaeda, and the Determination of Illegal Combatants', Heft 4 (2002), 202 at 205. <www/icrc.org>

توقیف را تبیین می‌کردند، غیرقابل تطبیق محسوب می‌شدند. در این میان صلیب سرخ عموماً عدم توافق خود با ایالات متحده آمریکا (Saar, 2005) را یادآور می‌شد. هرچند دولت آمریکا در مقابل این تبیین موضع کاملاً بی‌تفاوت بود. از سوی دیگر دولت انگلیس نزدیکترین متحد ایالات متحده، هرگز موضع آشکاری را که با موضع ایالات متحده در تضاد باشد، اتخاذ نکرد.<sup>۱</sup>

پس از جنگ ویتنام هنگامی که مقررات مبنایی کنوانسیون ۱۹۴۹ بازنگری شدند، یکی از دو پروتکل الحاقی کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو به حمایت از قربانیان نبردهای مسلحانه بین‌المللی و دیگری به حمایت از قربانیان نبردهای مسلحانه داخلی اختصاص یافت. بر اساس پروتکل یک آن دسته از محاربانی که فاقد شرایط اسرای جنگی هستند، همانگونه که برای جرایم ارتكابی خود مجازات می‌شوند، برای دریافت حمایت‌های هم‌تراز یا حمایت‌هایی که بر طبق کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو برای اسرای جنگی لحاظ شده است، نیز محق هستند. در این پروتکل یک فرضیه ساده مبنا قرار گرفته و آن این است که هیچ شخصی نباید از حداقل حمایت‌های قانونی محروم باشد. این الزام تضمین‌های لازم را برای اعضای طالبان و القاعده اعم از تروریست یا محارب غیر قانونی فراهم می‌آورد و ملیت نمی‌تواند تأثیری در آن داشته باشد. این الزام همچنین از هرگونه خشونت از جمله انواع شکنجه و یا تهدید بدان و هرگونه هتک حرمت اعم از رفتار خفت‌بار یا تحقیرآمیز و هرگونه دشنام شرم‌آور منع می‌کند. به علاوه هر فرد توقیف شده می‌بایست هرچه زودتر از دلایل توقیف خود آگاه شود و در اسرع وقت آزاد گردد، مگر اینکه مرتکب جرایم جنایی شده باشد و در صورت در

1 - See Ranter, Michael & Ray Ellen, Op. Cit.

جریان بودن دادرسی جنایی، توقیف شدگان باید از مزایای اصول شناخته شده فرآیندهای قضایی معمول بهره‌مند شوند. (Eisner, 2005: A55)

از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا خود یکی از طرفین کنوانسیون چهارم لاهه و کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو محسوب شود و حتی پروتکل یکم ژنو را نیز امضا کرده است. بنابراین هنگامی که رئیس‌جمهور بوش توقیف‌شدگان انگلیسی را قاتل یا تروریست می‌نامد، در واقع این قوانین بین‌الملل است که نادیده گرفته می‌شود. این گونه از اظهارات برخورداری از دادرسی بی‌طرفانه را برای این افراد و سایرین در ایالات متحده آمریکا غیرممکن می‌ساخت و از سوی دیگر این احتمال که ایالات متحده آمریکا در هنگام اسارت شهروندان خود بتواند خواهان مراعات استانداردهای فوق باشد نیز کاهش می‌یافت.

و اما مسئله راهبردی که در مورد تروریسم بین‌الملل مطرح می‌شد این بود که آیا اقامه دعوی بر اساس وجود یک برخورد نظامی و اعمال مقررات حقوق بشر دوستانه صورت می‌گرفت، یا خیر. اگر پاسخ منفی بود پس موضوع هنجارهای حقوق کیفری که خود شامل محدودیت‌های حقوق بشر بود و در عرصه بین‌الملل یک رویداد جدیدتر محسوب می‌شد، مطرح می‌گردید.

تا سال ۱۹۴۵ در حوزه حقوق بین‌الملل هیچ قانونی وجود نداشت که به‌طور کلی رفتار دولت‌ها با شهروندان خود و سایرین را در حوزه قضایی‌شان محدود کند. جنگ جهانی دوم شرایط را تغییر داد و متفقین به سرکردگی ایالات متحده آمریکا و انگلیس با طراحی نظامی که حداقل هنجارهای مربوط به حقوق بشر را در برداشت و التزام بدان جهانی بود، قدم‌های بزرگی را در جهت پر کردن خلأ قانونی موجود برداشتند. سران وقت کشورها با تدوین منشور آتلانتیک، دولت‌ها را در برابر این اصل که در تمام سرزمین‌ها، انس‌آن‌ها باید رها از ترس و عسرت زندگی کنند، مقید ساختند. (Brinkley, 1994) منشور ژوئن ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد این قانون را به تأکیدی بر اعتقاد به حقوق اساسی انس‌آن‌ها مبدل ساخت.

منشور یکی از اهداف اساسی سازمان ملل متحد را با عنوان افزایش احترام به حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی به دور از هرگونه تبعیض نژادی، جنسی، زبانی و دینی، تبیین و توصیف کرد. ظرف یکسال منشور سازمان ملل متحد به تصویب رسید و اعضای آن کمیسیونی را در خصوص حقوق بشر به وجود آوردند. (United Nations, 2003/5) دو سال بعد اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اتفاق آرا اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رساندند. (Mertus, 2005) این اعلامیه بر حق زندگی، آزادی و امنیت تمام انسان‌ها تأکید داشت (Ibid: A3) و توقیف خودسرانه را منع می‌کرد (Ibid: A9) و تأکید داشت که هر فرد بازداشت‌شده به منظور تبیین حقوق و تعهدات و هر گونه اتهام جنایی علیه خود از حق حضور در محکمه بی طرف و مستقل و دادرسی علنی و بی طرفانه برخوردار است. (Ibid: A10) اعلامیه همچنین بر حق برخورداری از ضمانت‌های لازم برای هدایت اقدامات جنایی تأکید داشت (Ibid: A11) و حقوق اساسی و پایه را در سطح بین‌الملل تبیین می‌کرد. این حقوق، حقوق اساسی تمامی انس‌ان‌های کره زمین محسوب می‌شدند و هدایایی نبودند که بر طبق هوس یا خواسته کسی تنفیذ، قبول و یا پس گرفته شوند. اعلامیه یک روز پس از تصویب کنوانسیون پاکسازی نژادی در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ از سوی شورای عمومی سازمان ملل متحد مورد تأیید قرار گرفت.

تصویب یک معاهده جهانی که قانوناً تعهدآور باشد بیست سال دیگر به طول انجامید و سرانجام، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در دسامبر ۱۹۶۶ تکمیل و از مارس ۱۹۷۶ لازم الاجرا شد. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۲ و در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پدر به جمع امضاکنندگان معاهده فوق پیوست. این معاهده در مورد موضوعات مربوط به توقیف‌شدگان به‌طور کلی پیرو رویکرد اتخاذی اعلامیه جهانی بود؛ هرچند در این معاهده جزئیات بیشتری لحاظ شده بود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تأکید داشت که حوزه تأثیر

گذاری این معاهده تنها به اقدامات واقع شده در قلمرو هر دولت محدود نمی‌شود. (Kampfiner, 2003: 156) بدین ترتیب موضع اتخاذی دولت بوش در مورد گوانتانامو کاملاً اشتباه بود و با توجه به اینکه خلیج گوانتانامو تحت کنترل انحصاری ایالات متحده بود و در حوزه قضایی این کشور قرار داشت، در زمینه با اعمال الزامات معاهده در مورد آن هیچ تردیدی وجود نداشت.

### رژیم قانونی جدید

آنچه که امروز به علت افشای مجموعه‌ای از نظرات داخلی آشکار شده این است که اندکی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، معدودی از وکلای دولتی روی آنچه که یک رژیم قانونی جدید می‌توانست بدان شبیه باشد، متمرکز شدند. خبرگان سیاسی دولت از وکلای خود خواستند تا به منظور کاهش فشارهایی که ادامه جنگ ترور می‌توانست بر دولت تحمیل کند، تدبیر کنند و راهکارهای خاصی ارائه دهند. یکی از موضوعات تنفیذ حق کسب حداکثر اطلاعات ممکن از بازداشت‌شدگان بود. برای انجام این کار، مقید ساختن و یا حتی معوق گذاشتن آن دسته از قوانین بین‌الملل ضرورت می‌یافت که تکنیک‌های بازجویی را محدود می‌کرد. در دسامبر ۲۰۰۱ و ژانویه ۲۰۰۲ میان وزارت امور خارجه که آشکارا در پی رعایت کردن قوانین بین‌الملل تا حد امکان بود، و وزارت دادگستری که در پی محدود کردن آنها بود، تبادل نظرهای دیوانه‌واری صورت گرفت و سرانجام خط فکری وزارت دادگستری و رامسفلد بر خط فکری وزارت امور خارجه فائق آمد و استدلال وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، کالین پاول مبنی بر لزوم محاکمه نظامی سربازان طالبان و القاعده رد شد.<sup>۱</sup>

1 - See Lieven, Anatol, *America Right or Wrong: Anatomy of American Nationalism*, Oxford University Press, 2005.

در هفتم فوریه ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور بوش در پایان، استنتاج‌های وزارت دادگستری را پذیرفت و درباره اسیر جنگی نبودن توقیف شدگان طالبان و القاعده رأی قطعی صادر کرد. البته خارج کردن ایالات متحده آمریکا از نظام قانون جهانی مسیری نبود که بلافاصله پس از حوادث ۹/۱۱ اتخاذ شده باشد. در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد حاضر شد و شورا به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که ضمن محکوم کردن حملات از جامعه بین‌الملل می‌خواست تا به منظور پیشگیری و توقیف حملات تروریستی، تلاش خود را مضاعف کند. ظاهراً هدف از اطلاق واژه تروریست بدین حملات، تسلیم مجرمان به روند و حقوق جنایی جامعه بین‌الملل در خصوص با تروریسم بود اما قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت پا را فراتر از این می‌گذاشت و حق اساسی دفاع مردنی و یا دسته‌جمعی را به رسمیت می‌شناخت. این موضوع مجوز استفاده از زور نبود بلکه حکایت از این داشت که شرایط می‌تواند امکان استفاده از زور را در تطابق با قوانین بین‌الملل برای ایالات متحده آمریکا فراهم کند. البته دو شاخه شدن قطعنامه تصادفی نبود و سرانجام نیز به حضور نظامی آمریکا در افغانستان منجر شد.<sup>۱</sup>

از جمله پیامدهای فوری جنگ افغانستان، بازداشت شمار انبوهی از غیرنظامیانی بود که گمان می‌رفت با دولت طالبان و یا شبکه القاعده همکاری داشته‌اند. اما چه بر سر بازداشت شدگان به اصطلاح تروریست یا قاتل می‌آمد؟ آیا آن‌ها اسرای جنگی دشمن محسوب می‌شدند و یا مجرمینی عادی که دادرسی آن‌ها بر عهده دادگاه‌های آمریکا بود؟ دستور هفتم نوامبر ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور بوش پاسخ این سوالات را آشکار می‌کرد، اما این پاسخ‌ها پیشتر در دستور اجرایی ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ نیز بازتاب یافته بود.

1 - See Blix, Hans, *Disarming Iraq*, London, 2004.

این دستور اجرایی، صرفاً در مورد غیرآمریکاییانی که بوش معتقد بود در اقدامات تروریستی ضدآمریکایی شرکت داشته‌اند، قابل اجرا بود و دستور توقیف افراد در آمریکا یا بیرون از آن را مجاز و ضوابط هدایت اقدامات نظامی را مقرر می‌کرد. بر طبق این ضوابط رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از یک نقش محوری برخوردار می‌شد و هیأت‌های پیگرد و دادرسی متشکل از مأموران نظامی صرفاً در مقابل وی پاسخگو بودند و این تنها رئیس‌جمهور بود که مسئولیت بازرسی نهایی هرگونه رأی را بر عهده داشت. اما دو ماه پس از تصویب این دستور و پیش از آغاز هرگونه اقدام قانونی دولت تصمیم گرفت تا توقیف‌شدگان گوانتانامو را تروریست یا قاتل اعلام کند و تعیین تکلیف آن‌ها را به کمیسیون‌های نظامی واگذار کند. (Human Rights, 9 Jan 2004)

اما کمیسیون‌های نظامی نهادهایی بودند که مخفیانه هدایت می‌شدند و احتمالاً پیگرد قانونی در آن بر مدارک و شواهد سری استوار بود. هیچ فرجامی از احکام این دادگاه‌ها فابل طرح نبود. صلاحیت قضایی کمیسیون‌های نظامی شامل قوانینی نظیر تروریسم بود که قاعدتاً جنایی بود و بخشی از حقوق نوع‌دوستانه یا قوانین جنگ محسوب نمی‌شد. متهمان از حق دسترسی به دادگاه‌های سایر کشورها یا هرگونه محکمه بین‌المللی از جمله دادگاه‌های حقوقی برخوردار نبودند و نمی‌توانستند وکیل مورد نظر خود را انتخاب کنند. از سوی دیگر ارتباط میان متهمان و وکلایشان محدود بود. (Sandas: 156)

اکنون شرایط مهیا بود. قدم‌های لازم برای عدم به‌کارگیری کنوانسیون‌های ژنو برداشته شده و اقدامات قانونی برای شکل‌گیری کمیسیون‌های نظامی فاقد صلاحیت صورت گرفته بود و تنها امر باقی‌مانده، تعیین یک مکان برای نگهداری از توقیف‌شدگان بود؛ مکانی که در آن خطر تنش‌های قانونی کاملاً منتفی باشد. بازداشت توقیف‌شدگان در خارج از ایالات متحده آمریکا می‌توانست از به مخاطره افتادن قانونی ایالات متحده آمریکا جلوگیری کند و بدین ترتیب امکان اتخاذ رویکرد قابل انعطاف‌تری در مورد بازجویی‌ها فراهم می‌آمد.

پایگاه دریایی خلیج گوانتانامو قدیمی‌ترین پایگاه نظامی ایالات متحده در بیرون از قلمرو آمریکا محسوب می‌شد. این پایگاه در گوشه جنوب شرقی کوبا و در ۴۰۰ مایلی میامی فلوریدا قرار داشت و تاریخ نخستین اجاره آن به دسامبر ۱۹۰۳ یعنی زمان انعقاد اجاره‌نامه ۴۵ مایل مربع از خلیج گوانتانامو برای احداث ایستگاه بارگیری زغال سنگ بازمی‌گشت. این اجاره‌نامه در ۱۹۳۴ تجدید شده و در طول زمان امتداد یافته بود و ایالات متحده آمریکا سالانه معادل ۲۰۰۰ دلار سکه طلا به منظور اجاره بها به کوبا پرداخت می‌کرد. در دهه ۱۹۹۰ پس از مبدل شدن به کمپ بازداشت پناهندگان هائیتیایی، کاربری این مکان کاهش یافت. جنگ علیه ترور فصل جدیدی را در تاریخ آن گشود.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر به علت فاصله نه چندان دور ایالات متحده آمریکا از آن، امکان پرواز کارشناسان مختلف اطلاعاتی برای مصاحبه با توقیف‌شدگان و کسب اطلاعات از آن‌ها کاملاً موجود بود. بنابراین به نظر می‌رسید که گوانتانامو بهترین انتخاب باشد. هرچند اتکا به یک معاهده قدیمی با کوبا به منظور توجیه رویگردانی آمریکا از تعهدات خود تحت سایر معاهدات مضحک به نظر می‌رسید. اما استدلالی بود که مورد تمجید محافظه‌کاران جدید و مهره‌هایی قرار گرفته بود که طرف مشورت وزارت خانه‌های دفاع و دادگستری دولت بوش بودند.

دولت بوش به هنگام آغاز به کار کمپ دلتا در خلیج گوانتانامو کاملاً از تعهدات آمریکا در برابر قوانین بین‌الملل آگاه بود و استراتژی خاصی را در مورد آن‌ها اتخاذ کرده بود. تفکر جدید در خصوص قوانین جنگ شیوه‌ای بود که بوش شخصاً آن را ابداع کرده بود. در این شیوه وی با قوانین بین‌الملل به گونه‌ای برخورد می‌کرد که گویی آن‌ها پاره‌ای از قوانین پیمانی خصوصی هستند که ایالات متحده آمریکا به عنوان پیمانکار قدرتمندتر به صلاحدید خود آن را اجرا

1 - See Ranter, Michael & Ray Ellen, Op. Cit., p. 194.



کرده و یا از آن صرف نظر می‌کند؛ قوانینی که سابقاً همانند کپسول‌هایی به نظر می‌رسیدند که ارزش‌های آمریکا را در خود گردآورده بودند، و اکنون در جنگ علیه ترور موانع غیرضروری ایجاد کرده و غیرکاربردی به نظر می‌رسیدند، چراکه بازداشت‌شدگان عده‌ای بیگانه بودند که در خارج از قلمرو آمریکا نگهداری می‌شدند و محاربان بودند که یا به قوانین جنگ بی‌توجهی کرده (طالبان) و یا به علت عدم همکاری با یک دولت (القاعده) نمی‌توانستند از آن استمداد جویند و هیچ بهایی به مزایایی که این قوانین ممکن بود برای خود آمریکائیان فراهم کنند، داده نمی‌شد. (Ibid: 195)

کسب اطلاعات سری از طریق بازجویی زندانیان به عمده‌ترین علت وجودی گیتمو بدل شده بود و این در حالی بود که از جمع ۶۰۰ زندانی این کمپ تنها چهار نفر متهم به شرکت در امور مرتبط با تروریست‌ها بودند و افرادی که به معنی واقعی خود را وقف کشتار آمریکائیان کرده بودند، هرگز در کوبا تحت بازداشت نبودند. شواهد حاکی از این بود که بیشتر زندانیان گوانتانامو در هر امری که بتوان به‌طور معقول آن را یک اقدام تروریستی نامید، کوچک‌ترین دخالتی نداشته‌اند. آن‌ها به عنوان نتیجه فرآیندهای آزمایشی نظامی - جاسوسی معمول در افغانستان و جاهای دیگر که معیوب و ناکافی بوده و به علت استفاده از مترجمان عملاً ناوارد و بی‌بضاعت بدتر نیز شده بود، خود را در جایی می‌یافتند که هرگز انتظار آن را نداشتند. وانگهی با توجه به اینکه بیانات سیاسی هفته‌های آغازین جنگ علیه ترور، منجر به ایجاد اندیشه وجود یک پیوند مستقیم میان بازداشت‌شدگان و حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ شده بود، تأکید بر بازجویی‌ها و ارزش اغراق‌آمیز آن‌ها ضرورت می‌یافت؛ چرا که نگهبانان گوانتانامو تنها در این صورت به هدف وفادار می‌ماندند و احساس می‌کردند که تنهایی و محرومیتشان دست کم به کسب اطلاعات با ارزشی منجر می‌شود. (Rose: Chap 3)

صلیب سرخ از همان ابتدا به‌طور علنی اعلام کرد که مفهوم محاربان غیرقانونی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. در خارج از ایالات متحده آمریکا دسته‌بندی آن‌ها به عنوان محاربان غیرقانونی امکان نادیده گرفتن حقوق قانونی آن‌ها را فراهم

می‌آورد و توقیف نامحدود را ممکن می‌ساخت. این اقدام همچنین آن دسته از قیودات بین‌المللی را که بازجویان را از تفتیش اطلاعاتی بیش از اسم، رده و شماره سریال منع می‌کرد، از میان برمی‌داشت. (سهرابی، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

بعدها هنگامی که شماری از بازداشت‌شدگان گوانتانامو به طرق مختلف، شرایط بازداشت خود را در دادگاه‌های آمریکایی مورد پرسش و تردید قرار دادند استدلال آنان بویژه در این خصوص بود که دادگاه‌های آمریکا باید محیطی را فراهم آورند که در آن امکان به چالش کشیدن اساس بازداشتشان و مشروعیت آن تحت قانون اساسی آمریکا و قوانین بین‌الملل فراهم باشد. (Rose: 153-157) اما این موارد پیش از رسیدن به دادگاه فرجام‌خواهی فدرال شکست خورد و دادگاه‌های آمریکا با استناد به تصمیمات اسبق دیوان عالی، مؤدبانه از پذیرش دادرسی سرباز زدند.<sup>۱</sup> سپس در نوامبر ۲۰۰۳ دیوان عالی ایالات متحده صرفاً با هدف تعیین این نکته خاص که آیا بازداشت‌شدگان گوانتانامو از حق به چالش کشیدن بازداشت خود در دادگاه‌های فدرال ایالات متحده برخوردار هستند یا خیر، تصمیم گرفت که شکایات فوق را مورد بررسی قرار دهد. این تصمیم برای دولت بوش بسیار غافلگیرانه بود.

### نتیجه‌گیری

در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در یک تغییر موضع صریح و آشکار حکم خود را در مورد دادخواهی برخی از بازداشت‌شدگان اسبق گوانتانامو صادر کرد و با شش رأی در مقابل سه رأی حق بررسی مشروعیت توقیف نامحدود آن دسته از بازداشت‌شدگانی را که مدعی بودند از هرگونه تخلفی مبری هستند، به دادگاه‌های فدرال ایالات متحده واگذار

1 - See Mackey, Chris, *the Interrogators: Inside the Secret War Against Aqaeda*, Little Brown, 2004.

کرد. (Levinson, 2004: 152) در واقع، بازداشت‌شدگان گوانتانامو از شهروندان کشوری که با ایالات متحده در حال جنگ باشد محسوب نمی‌شدند و ارتکاب هرگونه تخلفی را انکار می‌کردند. اتهام آن‌ها تفهیم نشده بود و به هیچ محکمه‌ای دسترسی نداشتند. و مهمتر از همه اینکه آن‌ها در سرزمینی زندانی بودند که در حوزه اختیارات اجرایی و کنترل ایالات متحده آمریکا قرار داشت. از آنجا که دولت بوش در دیوان عالی اعتراف کرده بود که یک شهروند آمریکایی بازداشت‌شده می‌تواند بازداشت خود را در دادگاه‌های فدرال به چالش بکشد، هیچ موردی وجود نداشت که با استناد به آن بتوان در شرایط مشابه با غیرآمریکاییان رفتار متفاوتی را در پیش گرفت. (Sandas: 171)

به گفته برخی از قضات آمریکایی شاید اگر بازداشت‌شدگان در یک منطقه جنگی دستگیر می‌شدند، ضرورت نظامی می‌توانست بازداشت بدون صورت جلسه و محاکمه آنان را به مدت چند هفته توجیه کند، اما با افزایش زمان بازداشت و بالغ شدن آن بر ماه‌ها و سال‌ها بازداشت ممتد به دلیل الزامات نظامی به یک توجیه سست و بی‌پایه مبدل شد. (Ibid: 172) این نحوه از قضاوت برای تمامیت استراتژی قانونی دولت بوش یک ضربه خردکننده محسوب می‌شد. در واقع خلیج گوانتانامو مشمول غفلت و سهل‌انگاری دادگاه‌های فدرال ایالات متحده قرار گرفته و مکانی بود که بازداشت‌شدگان خارجی زمان جنگ را در خود جای می‌داد. بی‌تردید نحوه برخورد با بازداشت‌شدگان گوانتانامو کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل یک آن را نقض کرده و با قوانین حقوق بشر در تقابل آشکار بود و ایالات متحده آمریکا به منظور دسترسی به سود کوتاه مدت با تکیه بر اصول یکجانبه کوشیده بود تا حق اعلام جنگ و گسترش کاربرد قوانین نظامی را به خود اعطا کند و حداقل حقوقی را که قوانین بین‌الملل برای قربانیان آن لحاظ می‌کرد، نادیده بگیرد. ارائه دلایلی که شکنجه و سایر اعمال ظالمانه و غیرانسانی گوانتانامو، ابوغریب و سایر مناطق را توجیه می‌کرد نیز در همین جهت بود.

چند روز پس از اعلام نظر دیوان عالی مشخص شد که گوانتانامو حداقل در

شکل فعلی خود، دیگر نباید وجود خارجی داشته باشد. پنتاگون تأکید کرد که تمام گزینه‌ها حتی انتقال بازداشت‌شدگان به سرزمین اصلی ایالات متحده امکان‌پذیر است. گفته می‌شد که دیگر به نگهداری آن‌ها در آنسوی آب‌ها نیازی نیست. ظاهراً پروژه گوانتانامو به پایان راه خود رسیده بود، هرچند هزینه آن بسیار گزاف بود و به گفته دریابان اس‌ویفت<sup>۱</sup> یکی از وکلای مدافعی که وظیفه دفاع از بازداشت‌شدگان گوانتانامو بدانان واگذار شده بود و با عزمی راسخ با مصائبی که وکلایشان گرفتار آن بودند، جنگیدند، «قرار بود که ما متفاوت باشیم ما فقط از یک گیم خوب سخن نمی‌گفتیم، ما گیم خوبی را بازی کرده بودیم. قرار بود که اشخاص خوبی باشیم. اما در گیتمو ما اینگونه نبودیم. گوانتانامو از نظر تاکتیکی و استراتژیک به ما لطمه زد و حتی اطلاعات مفید به‌دست آمده، ارزش پرداخت چنین هزینه‌گزافی را نداشت؛ حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که شمار اندکی از بازداشت‌شدگان گیتمو حقیقتاً تروریست بودند باز هم سرانجام آزاد خواهند شد. شاید اگر مدیریت ما به‌گونه‌ای دیگر بود هرگز چنین وضعیتی حادث نمی‌شد.» (Rose: 157-8)

---

1 - S. Wift

### منابع

- ۱ - روسو، شارل، "حقوق مخاصمات مسلحانه"، ترجمه علی هنجی، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴.
- ۲ - سهرابی، محمد، "حقوق بین‌الملل عمومی"، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳.
- ۳ - صابری، هنگامه، "ضمانت اجرا در حقوق بشر دوستانه"، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
- 4 - Brinkley, Douglas, *the Atlantic Charter*, Palgrave Macmillan, 1994.
- 5 - Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, Oxford University Press, 6th edition, 2003.
- 6 - *Documents on the Laws of War*, Oxford University Press, 2000.
- 7 - Eisner, Will, *the Plot: the Secret Story of the Protocols of the Elders of Zion*, W.W.Norton Company, 2005, Geneva Protocol I, Article 44 (4).
- 8 - George W. Bush has called the detainees 'bad people' and Secretary of Defense Donald Rumsfeld has labeled them 'hard.core, welltrained terrorists'; '*United States: Guantanamo Two Years On; US Detentions Undermine the Rule of Law*', 9 January 2004, Human Rights Watch at <<http://hrw.org/english/docs/2004/01/09/usdom6917.txt.htm>>.
- 9 - Jinks, Derek, *the Rules of War: the Geneva Convention: in the Age of Terror*, Oxford University Press, 2005.
- 10 - Jinks, Derek, Op. Cit., Article 13.
- 11 - Kampfner, John, *Blair's Wars*, Free Press, 2003.

- 12 - Levinson, Sanford, *Torture: a Collection*, Oxford University Press, 2004.
- 13 - Mertus, Julie, *the United Nations and Human Rights. A Guide for a New Era Global Institutions Series*, Routledge, 2005, Universal Declaration of Human Rights.
- 14 - Ranter, Michael & Ray Ellen, *Guantanamo: What the World Should Know*, Chelsea Green Publishing Company, 2004.
- 15 - Rose, David, *Guantanamo: the War on Human Rights*, New Press, 2004.
- 16 - Rose, David, Op. Cit., Chapter Three.
- 17 - Saar, Erik, *Inside the Wire: A Military Intelligence Soldier's Eyewitness, Account of Life at Guantanamo*, Penguin Press, 2005.
- 18 - Sands, Philipe, *From Nuremberg to The Hague: the Future of International Criminal Justice*, Cambridge University Press, 2003.
- 19 - Sands, Philipe, *Lawless World*, Allen Lan Ean Imprint of Penguin Books, 2004.
- 20 - Sands, Philipe, *Lawless World*, Op. Cit.
- 21 - The Annex to the Hague Convention II, Respecting the Laws and Customs of War on Land, Oxford University Press, 1999, Article 2.
- 22 - *United Nations Treaty Series, United Nations*, 2003/2005, Charter of United Nations.